

نوش آفرین انصاری (محقق)

استاد یار دانشکده علوم تربیتی، و
رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات

نظر برخی از سیاحان اروپایی در باره

سعدی و حافظ *

این گزارش نه جنبه تحقیق دارد و نه جنبه ادب، بلکه احساس شخصی است، احساسی که برای هر ایرانی در برخورد با نام سعدی و حافظ دست می‌دهد و در بیشتر از موارد ناخودآگاهانه است، و لزومی ندارد کسانیکه در این احساس شریک هستند لغت شناس و عالم و دانشمند و فیلسوف باشند در این مورد فقط ایرانی بودن کافی است .

این احساس نوعی همبستگی بوجود می‌آورد - همچون رشته‌ای که در دل مروارید فرورفته از آن گردن بندی ساخته باشد - این همبستگی همان فرهنگ و تمدن یک ملت است . فرهنگ و تمدن این آب و خاک کنجکاوهای بسیاری از خارجیان را برانگیخته است چنانکه بسیاری از آنان با دشواریهای فراوان طی مراحل کرده باین سرزمین آمده‌اند و برخی از آنان خاطرات و مشاهدات خود را برشته تحریر درآورده‌اند .

در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مجموعه‌ای بسیار گرانبها از سفرنامه‌های خارجیان موجود است . بیشتر این مسافران به شیراز آمده‌اند و بر آرامگاه سعدی و حافظ گذشته‌اند . گفتار حاضر شمه‌ای از احساس دوازده تن از این مسافران در باره این دو ایرانی بزرگ است که خاطرات سفر خود را بزبان انگلیسی یا فرانسه نوشته‌اند و این یک بررسی است در باره اینکه ببینیم آنان بر مزار سعدی و حافظ چه دیده‌اند و چه احساس کرده‌اند .

البته این گروه ایرانی نبوده‌اند و کتاب خود را برای ایرانی نیز ننوشته‌اند و شاید بسیاری از افکار آنان مورد قبول ما نباشد و لزومی هم ندارد که چنین باشد . بهر حال سال و زمانه‌ای شده است که میراث خود را با عینک خارجیان مورد تحلیل و تحقیق قسار می‌دهیم و شاید دور نباشد روزی که حافظ را بخوانیم و به پسندیم چون فلان خارجی آن را خوانده و پسندیده است . گروه مورد بحث مانند توریست‌های دوربین بدست کارت پستال نویس زودگذر امروزی نبوده‌اند . اینان کنجکاو و ذوق مقایسه داشتند بهر جا که می‌رفتند اسامی را ضبط و از مناظر و بناها نقاشی می‌کردند و اجتماع آن زمان را ترسیم می‌نمودند .

* متن سخنرانی که در روز هشتم اردی بهشت ۱۳۵۰ در کنگره جهانی سعدی و حافظ شیراز بوسیله نویسنده ایراد شده است .

در این گروه افراد متفاوت مانند باستان شناس ، نقاش ، بازرگان ، سیاستمدار ، نظامی ، نویسنده و مسافر حرفه‌ای شرکت داشتند. از نظر برداشت مطالب نیز این گروه باهم متفاوت اند یکی می‌گردد و سخت نگاه می‌کند، یکی در حضور بزرگان می‌نشیند و گوش بحرف می‌دهد، و یکی سرسری می‌گذرد و دل نمی‌دهد. برخی از این گروه مقایسه‌گر هستند. البته این کاری بس دشوار است زیرا برای مقایسه درست، دوطرف مقایسه را خوب باید شناخت. برخی دیگر آنچه می‌بینند عیناً می‌نویسند، و گروهی دیگر آنچه احساس می‌نمایند ثبت می‌کنند، هر یک از افراد این گروه تربیت و حرفه‌ای خاص دارد که بناچار در سبک نوشته اش اثر می‌گذارد. یکی داستان می‌نویسد، یکی روزنامه می‌نویسد، یکی سبک شیرین و خنده دار دارد، و دیگری خشک و جدی، و همچنین. این جهانگردان بیشتر آمادگی پیشین با نوشته‌های مسافران پیش از خود داشته و بیشتر احساس خود را با آنان مطابقت داده و آن را رد یا قبول و یا تصحیح کرده‌اند. برای این افراد میزان خوشامد نشان از شیراز، تأثیر بسیاری از احساس آنان از سعدی و حافظ دارد، و این خوش آمدن نتیجه نخستین برخورد و اولین پذیرایی آنان در شیراز است. هر کدام از آنان بر مزار سعدی و حافظ رفته‌اند ولی چنین بدست می‌آید آنان سعدی را را بهتر می‌فهمند و بهتر می‌شناسند، و حافظ را بخاطر معرفت محلی یاد می‌کنند و فقط یکی دوتن حافظ را بر سعدی ترجیح داده‌اند. همه این افراد همداستان هستند که این دو شاعر اثری عمیق بر روح و فکر ایرانی گذاشته‌اند، و در میان هر گروه از افراد جامعه شعر و گفتار و فکرشان رایج است.

اکنون به بررسی یک‌یک این سفرنامه‌ها می‌پردازیم. این کتاب‌ها به ترتیب سنوات چاپ منظم شده‌اند، و ترجمه‌ای که عرضه می‌شود آزاد است، و بیشتر سعی شده است تا روح مطلب بفارسی منعکس گردد.

۱- تاورنیه، ژان باپتیست.

مسافرت به ایران

او در ضمن توصیف شهر شیراز و اطراف آن با خونسردی می‌نویسد که در شیراز مسجد کهنی است که در آن سعدی مدفون است - کسی که ایرانیان او را بزرگترین شاعر خود می‌دانند. روزی بی‌شک بسیار زیبا بوده و مدرسه‌ای در کنار آن قرار داشته ولی امروز مانند بسیاری از بناهای شهر بصورت ویرانه‌ای درآمدہ است. در کنار مسجد از پله‌ها که پائین می‌رویم چشمه‌ای است با حوضی بسیار وسیع که ماهیان زیاد در آن هستند. دست زدن بآنها گناه بشمار می‌رود، چون گفته می‌شود که ماهیان سعدی‌اند. چنانکه در جای دیگر هم گفته‌ام ایرانیان بیشتر دوست دارند که ساختمانی نوسازند تا کهنه عمارتی را آباد کنند هر چند تعمیر بسیار ناچیز باشد. او سپس درباره درآویش اطراف شیراز صحبت می‌کند که چه آرام زندگی می‌کنند، و قلیان می‌کشند، و در برابر هیچ بزرگی بلند نمی‌شوند، تکبر و آزادی خاص دارند. آنگاه می‌گوید در آن طرف شیراز که آفتاب غروب می‌کند قبرستانی هست دیواردار و در گوشه‌ای از آن قبر حافظ است که جای عبادت و زیارت گاه درآویش است. تاورنیه حافظ را شاعری زبردست می‌داند که در مدح شراب شعر ساخته.

۲- نو بدین کرنی

مسافرت ها

اونام سعدی را بصورت جالبی ضبط کرده است. کمتر کسی می تواند با توجه اول در یابد که منظور از « زیگه زدی » شیخ سعدی است. اطراف شیراز را توصیف می کند از قبرستانها گرفته تا چنارهای کهن و حتی زوزه شغالها و سگ در شب، و در همین جاست که گوید مزار یکی از اولین شعرای ایران در اطراف شیراز است و منظورش سعدی است. او می نویسد که سعدی خود این مزار را بنا کرده و بیست کتاب عربی و دو کتاب فارسی از او بجا مانده است. چشمه و ماهیان را نیز توصیف می کند و می گوید چون مجاز نبودم که ماهی بگیرم بجای آن چند خرچنگ گرفتم.

۳- موریه جیمز

سفری بایران

سفر دوم بایران

او می گوید بر مزار حافظ رفتم در زیر درخت چناری که خود کاشته است مدفون است. سنگ قبر او بسیار زیبا کنده گری شده، در آنجا در اویش قلیان می کشند و قهوه می نوشند و از اشعار او می خوانند. آن مزار گردشگاهی است برای ایرانیان. و درویشی آنجا زندگانی می کند و کاسه آبی بهره گذران می دهد. همین سفرنامه نویسی در مسافرت دومی خود بایران از آرامگاه سعدی دیدن می کند و می گوید چون دفعه پیشین آنجا را ندیده بودم می بایست بعنوان اولین جای دیدن، گذشته اجبران نمایم و این دیدن را بدینگونه توصیف می نماید خشکی زیبایی دور مزار سعدی را گرفته و دورنمای نیم حلقه کوه نوعی هراس انگیز است. سنگ قبر و وضع آن اسف انگیز است، و این احساس که یاد بود کسی که نبوغش در افق آسیا هنوز شادمانی می آفریند باین روز افتاده است نفرت آور است. آنجا اکنون اقامتگاه بدبختی است و درویشی تنها در آن اقامت دارد که هم سنگ را نشان می دهد و هم نسخه ای از کتاب شاعر را عرضه می دارد تا هر مسافری بفراخور حال چیزی باو دهد. موریه بر علائم یادگار نویسان که بر در و دیوار بسیار بچشم می خورد تأسف می خورد، و همو می گوید چشمه سعدی را دیدم ولی از ماهیان نظر کرده اثری ندیدم.

۴- پورتز، سر ربرت گر

سفر به گرجستان، ایران، ارمنستان

او می گوید از اشعاری که حافظ ترسیم کرده و در اشعارش زنده ساخته است خبری نیست از باغ و درختان کریم خان نشانه ای باز مانده، همه چیز در حال انهدام و خرابی و فقر فراوان است.

بسراخ آرامگاه حافظ رفته تا آرامگاهی را که در باره زیبایی و سایه های آن بسیار نقل شده است ببینم . چقدر تأسف انگیز است قبری عادی در میان قبور نه کسی پیش اوید تا آن را نشانم دهد و نه از دیوانی برزنجیر بسته او خبری بود . عجیب است که سخنی را می خوانند ولی به آرامگاه او توجه نمی کنند . سپس به آرامگاه سعدی دومین افتخار شیراز سرزدم و بطور کلی با سر ویلیام مالکم در باره نبوغ سعدی هم عقیده ام . وضع آرامگاه او از آرامگاه حافظ هم تأسف انگیز تر بود . ساختمان محقر و نیمه خراب با چند درخت . افرادی که باین آرامگاه سر می زنند بسیار کم هستند و بیشتر خارجیان کنجکاو باین جا می آیند . پودتر هم در کنار چشمه سعدی رفته و تمجب کرده که مردم با آنکه فقیر و گرسنه اند ماهیان چشمه را نمی گیرند .

۵ - باکینگام ، ج . س .

مسافرت باشور و ماد و ایران . . .

او از شیراز بدقت دیدن کرده است . در مورد حافظ می گوید که قبرش در باغ زیبایی قرار دارد و سنگ مزادش مرمری است از تبریز که با خط زیبایی حکاکی شده است . متأسفانه از درختی که حافظ با دست خود کاشته و در زیر آن دفن شده دیگر اثری نیست . اگر در انگلستان بود هر قطعه از آن را در جایی نگه داری می کردند و بزرگ می داشتند . در مزار حافظ در اویش برای نویسنده کتاب فال می گیرند و این امر اثری عمیق در باکینگام میگذارد او می گوید که ایرانیان برای ریختن جرعه شرابی بر مزار حافظ آنچنانکه معروف است پاینجا نمی آیند زیرا آنانکه شراب می خورند چنان علاقه ای بعلم و عرفان ندارند که باین جایبندند . درباره سعدی بیشتر بشرح حال می پردازد و چندین صفحه بزرگ را بزنگی نامه او تخصیص می دهد . مزارش را زیارت می کند و فقط جمله ای دارد حاکی از آنکه عمارت است آجری و قبریانه و بر سنگ مرمر آن بربی و کوفی سنه ۶۹۱ کنده گری شده است .

۶ - فلاندن ، اورژن

مسافرت بایران

او می گوید شیراز حق دارد که بسیار بخود بیابد و معروف شود زیرا که دوتن از بزرگترین شاعران آسیا از آنجا برخاسته اند ، و شرابش بهترین شراب جهان است . ولی وضع فعلی آن خراب و ویرانی بسیار در آن دیده می شود ، با این وصف مردم غرور خود را بسعدی و حافظ حفظ کرده اند . وظیفه من این بود که بر سر مزار آن دو حاضر شوم و ادای احترام و تکریم بنمایم . راه مزار سعدی بسیار سخت و خشک است ، در دهکده ای قرارداد که اسم شاعر بر آن نهاده شده است . خانه ای بود تنها و در آن بسته . در زدم شخصی در را باز کرد در حالی که از میان خارهایی که جای گل را گرفته اند مرا گذراند در برابر سنگی قرار گرفتم و او گفت : شیخ سعدی . یادگار نویسان بردردیوار این اطاق چه ها که نکرده اند

ولی احساس کردم که آنان تنها دوستان سعدی می باشند . اگر چه عظمت نویسنده گلستان جاودانی است ولی تأثر انگیز است که سنگ قبر او در حال از بین رفتن است . فلانند نیز مانند سایر مسافران از چشمه و ماهیان نظر کرده دیدن می نماید . در مورد حافظ می گوید که در باغی پر درخت مدفون است و محل دفن حافظ غمزدگی و تنهایی محل قبر سعدی را ندارد . حافظ خود در این باغ زندگی کرده و در زیر درخت چنار مدفون شده است . در این قبرستان درویشی زندگی می کند که نسخه ای از دیوان حافظ را ب دست خود نوشته است . دوستان حافظ و کسانی که از شعر او لذت می برند بعنوان گردشگاه باین جا می آیند و غلیان می کشند ، ولی بر مزار سعدی کسی اینگونه نمی آید ، گوئی شخصیت متفاوت این دو تن بر مزارشان سایه افکنده است . سعدی فیلسوف است و جدی ، و حافظ خوشگذران و صوفی مسلک ، حافظ بر مذاق ایرانیان خوشتر می آید و مریدان فراوان تری دارد .

۷- گو بیمنو، کنت دو

سه سال در آسیا

او می گوید تنها نقطه ای از ایران که میل ندارم بدانجا بازگردم شیراز است . اصولاً از این سفر سخت دل خور است و فقط انتقاد می کند . نه بر مزار سعدی می رود و نه از حافظیه دیدن می کند . گو بیمنو در باره گفت و شنود خود با یکی از شهزادگان می نویسد که او از من سؤال کرد که نام دریائی که فرانسه و اسپانیا را از هم جدا می کند کدام است ، و طول خط آهن بین ماری و الجزیره چقدر است . گو بیمنو در برابر این پرسشها لحن مسخره کردن بخود نمی گیرد بلکه می گوید اگر فکر کنیم که در میان دانشمندان اروپائی هم تعداد بسیار کمی از مشاهد یا از کربلا نامی شنیده و یا اطلاعاتی دارند جای کله از شاهزاده شرقی باقی نمی ماند .

۸- ویلز ، س . ج .

سرزمین شیر و خورشید یا ایران نو

او هنگامی که از تاجر انگلیسی که در بازار گشت از هند در شیراز مرده و در باغی مدفون است یاد می کند ، می گوید در نزدیکی این باغ در قبرستان کوچکی که مسجدی گلی در آن بنا شده قبر حافظ قرار دارد . سنگ قبر از مرمر زیبای یزد است که بر آن اشعار زیبای شاعر کنده شده است ، این قبرستان گردشگاه اهل ادب است که غالباً بر مزار حافظ دیده می شوند و غلیان می کشند ، واز دیوان او شعر می خوانند . در اطراف قبر او کسانی دفن شده اند که به نوشته های او احترام بسیاری گذاشتند . بیشتر ایرانیان درس خوانده حافظ را يك تخیل کننده بیش نمی پندارند و معتقدند که او در نوشته هایش بدآموزی دارد . درویشی با خواندن اورادی کاردی در دیوان حافظ می نهد و از آنجا فال برای مردمان بازگومی کند . کمی دورتر از آنجا قبر سعدی قرار دارد معلم اخلاقی که بر اساس افکار او روش فکری اکثر ایرانیان بنیان گذاری شده است ، و برای نمونه تعبیر و دروغی مصلحت آمیز به از راستی فتنه

انگیز ، را یاد می کند . این سفرنامه نویسی مدت زیادی در شیراز اقامت داشته و بطور کلی عقیده دارد که سعدی اثری عمیق تر بر افراد جامعه دارد ولی با مشاهده زیارت کنندگان قبر حافظ چنین بنظر می آید که او بیشتر مورد توجه است .

۹- سایکس ، سرپرسی

۵۵ هزار میل در ایران . . .

او در توصیف خود از شیراز یادی از بزرگی ایام گذشته و اشاره ای بوضع اسفناکه آرامگاههای سعدی و حافظ می کند و در کتاب خود بسیاری از اشعار حافظ و امثال سعدی را می آورد مثلا در مورد تنگ ترکان که در گلستان آمده و آب رکن آباد که در حافظ یاسد شده و در باره چوگان که هم سعدی و هم حافظ مطالبی دارند باشعار آنان استشهاد می جوید . او بسیار تعجب می کند که مستخدم او بسیاری از اشعار سعدی را حفظ داشته است .

۱۰- کروش ، ویلیام

عبور از ایران

اوبا این اندیشه بشیراز می آید که شهر گل و بلبل و شمر و شراب و زیبا رویان است ، ولی بجای آن بلبلان را خاموش و گلهای سرخ را پژمرده می یابد . او می گوید شیراز دو شاعر بزرگ را در خود پروراند و ولی متأسفانه چون شخصی همچون فیتزجرالد نبود که آن دو را معرفی نماید ناشناخته مانده اند در حالی که در این جا شاهزادگان و گدایان این دو را می شناسند و گفته هایشان را بخاطر دارند . چه عجیب می بود اگر کارگران شهر لندن روزی از اشعار شکسپیر می خواندند . حافظ را کمتر از سعدی بشمار نمی آورد و او را بی دین و ملحد و عاشق شراب و زیبایی می داند و می گوید که بدلیل عقائدش او را اجازه ندادند تا در گورستان عمومی دفن شود و ایرانیان سعی دارند که معانی دیگری در اشعار او بیابند ولی براستی نیازی باین نیست .

۱۱- برادلی ، برت

ایران از خلیج تا دریای خزر

او می گوید بزرگترین افتخار شیراز این است که وطن و دفن گاه سعدی و حافظ است و روح آنان در این شهر جاودان ماند است ، آرامگاه آنان با مراقبت نگهداری می شود و هر دو در سایه درختان چنار آرمیده اند ، و قبرشان زیارتگاه هر ایرانی واقعی است . سعدی دور از سر و صدای شهر در محلی آرام و سرسبز خوابیده است ، در باغی کوچک که دیوارهای بلند دارد با چنارها و تبریهای زیبا ؛ و قبر سعدی در اطاق سفیدی است که بر آن لکه ای نیست و در آن برگ گل و شکوفه ریخته شده است . در کنار مزار مکتب خانه ای است که

اطفال خرد سال در آن همدا به تلاوت آیات قرآن و تکرار درس اشتغال دارند .
 او می گوید که از حافظ کمتر اطلاع دارد داستانی درباره جدال در محل دفن اوشنیده
 یا خوانده است . قبر حافظ تنها نیست در اطرافش گویی دوستانی که در زندگی داشته است
 جمع شده اند . افراد درمیان درختان می گردند و فال می گیرند . چهارچوب فلزی قبر را
 احاطه کرده و بر آن این کلمات دیده میشود : شبیه تلفن هند و اروپائی ، !

۱۲ - نورتن ، هرمان

در زیر آسمان ایران

او در باره شیراز می نویسد که عشق جاویدان ایرانیان باین شهر بخاطر اینست که
 مزار سعدی و حافظ در آنجا قرار دارد، ولی از گلهای سرخ و بلبلان خبری نمی یابد و در
 عوض چنارهای بلند را که از دیوارهای بلند باغها نمایان است می ستاید . با دوستی بزیارت
 آرامگاه حافظ می رود و عکسی از قبر حافظ می گیرد که در کتاب او دیده می شود . او می گوید
 حافظ در خارج از شهر شیراز در قفسی آهنین گذاشته شده و بر سنگ مزارش نام او و چند
 شعر نوشته شده است . این جا گردشگاه روز جمعه شیرازیان است که در زیر سایه درختان
 آن می نشینند . مقبره سعدی دورتر است در عمارتی قرار دارد و چراغی بر آن روشن است
 وقاری قرآن می خواند . نزدیک آرامگاه سعدی مدرسه پسرانهای است که در آن قرآن می آموزند
 و آنچه که باید حفظ نمایند با صدای بلند تکرار می کنند .

در این چند نمونه بخوبی ملاحظه می شود که هر کدام از این سیاحان از دیدگاه خود
 به شیراز و دو بزرگ مرد آن نگریسته اند . مثلاً یکی یادگار نویسان را بیاد انتقاد
 میگیرد و دیگری عمل آنانرا نشانه لطف و صفا و توجه می داند . یکی اندوهناک است از اینکه
 چرا به سبک بزرگداشت اروپائیان برای این دوتن آرامگاههای مجلل نساخته اند و دیگری
 شاد است از اینکه گروهی درویش گرد آرامگاه این دو شاعر حلقه زده اند . آنچه که هر
 دوازده سیاح بر آن همداستانند اینست که آرامگاه این دو شاعر وضع محقر و نامناسبی دارد
 ولی با این وصف این دوتن در اعماق دل ایرانیان زنده مانده اند .

در این جا شاید بتوان سؤالی را مطرح کرد و آن اینست که آیا امروز که آرامگاههای
 این دو بزرگوار بسا جلال و تزیین و زیبایی هر چه تمامتر ساخته شده و محل آمد و شد
 بسیاری از جهانگردان داخلی و خارجی است، آیا تا چه اندازه ندای زنده این دو تن در
 دلهای ایرانیان باقی است . اگر امروز سفرنامه نویسی بایران سفر کند قطعاً خواهد گفت
 شیراز شهرست زیبا با خیابانهای اسفالته پر گل و گیاه و مهمانسراهای مجهز . به سعدیه و
 حافظیه هم خواهد رفت و بی شک اثری هم در او خواهد گذاشت ، اگر این سیاح تیزبین و
 نکته سنج باشد نکته ای را هم اضافه خواهد کرد که درمیان ایرانیانی که با آنها روپر و شده
 است از حافظ و سعدی بجز اسم چیزی نمانده است و این افراد که جامعه امروز ایرانی را
 تشکیل می دهند بر فرهنگ گذشته خود بی اعتنا و بی احساس گشته اند . امروز رشته فرهنگ

و ادب ایران اگر بکلی گسیخته نشده باشد نزدیک پاره شدنست مرواریدهای این رشته هر کدام بطرفی افکنده شده است. من به عنوان يك ایرانی عادی این نسل حق دارم سؤال کنم چرا؟ و حق دارم بر این تك مرواریدها با اشک بنگرم و فریاد برآرم که چه باید کرد؟

مثلا چرا در شیراز مجلس بزرگداشتی در سطح جهانی برای دوتن از مردان نامی این شهر برپا می شود در حالیکه این اطاق گنجایش بیش از بیست تن را ندارد؟ چرا در شیراز مرکزی برای تحقیق و تتبع در باره افکار و اندیشه های سعدی و حافظ وجود ندارد؟ چرا در کتابخانه ای که بنام ملاصدرا نامیده شده است آثار مربوط به فرهنگ و تمدن و ادب این مملکت این چنین ناچیز است؟

شاید علاج کار این باشد که دست احتیاج به دوستان ایران در خارج دراز کنیم تا بیایند برای ما فکر کنند، و ما غرب زدگان را راهی برای تمدن و فرهنگ خودمان نشان دهند ولی خود بخود جواب نفی میدهم، خارجی هر قدر هم فارسی را خوب تکلم کند و ادب ایران را دوست بدارد و بشناسد ایرانی نمی شود و نمی تواند ایرانی فکر کند.

پس ناچاریم که بخود آئیم و در زمان حال و بادر نظر گرفتن نیازهای امروز بیندیشیم و بادییات و فرهنگ خود تحرکی دهیم تا مورد قبول ایرانی امروز واقع شود. سعی کنیم از مرده پرستی و موزه سازی خارج شویم و ریشه های نیم پوسیده گذشته را چنان تغذیه کنیم که بارور شود و گلستان و بوستان بوجود آورد.

- 1 - Tavernier, Jean - Baptiste. Voyages en Perse. Paris, Collectio Voyage et Decouverte, S. D.
- 2 - Le Bryr, Corneill. Voyages. Rouen, G. Terraud, 1724
- 3 - Morier, James. Aourney through Persia... London, Longman, 1812.
- 3 a - Morier, James. A second journey through Persia... London Longman, 1818.
- 4 - Porter: Sir Robert. Travels in Goergia, Persia, Armenia, ancient Baby lonia . . . London, Longmor, 1822.
- 5 - Buckingham, J. S. Travels in Assyria, Media and Persia London, H. Colburn, 1829.
- 6 - Flandin, E. et P. Coste. Voyages en Perse. Paris, Baudry, 1851.
- 7 - Gobineou, conte de Trois en Asie... Paris, B. Grasset, 1923.
- 8 - Wills, C. U. Land of the Lion and Sur, or modern Persia. London, Ward, lock, 1891.
- 9 - Sykes, P. M. Ten thousand miles in Persia or eight years in Iran. London, J. Murray, 1902.
- 10 - Crawshoy, William E. Across Persia. London, Arnold, 1907.
- 11 - Badley - Birt, F. B. Throug Persia, from the Gulf to caspian. London, Smirh, 1909.
- 12 - Norten, Herman. Under Persian Skies . . . London, Wither by, 1928.